

## انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی\*

### اشاره

حادثه عاشورا در ساعاتی محدود، در سرزمین تفتیده عراق و در آوردگاه و نبردی نابرابر بین دو جبهه عزت و ذلت، و ارزش و ضد ارزش به وقوع پیوست. از آن حادثه، روزگاران زیادی سپری شده و هر کسی این حادثه را بر اساس دیدگاه خود تحلیل و آن را نقد و بررسی کرده است. بهترین راه شناخت اهداف امام حسین علیه السلام، اطلاع از انگیزه ایشان و جریان‌هایی که منجر به این حادثه خونین و ماندگار شد، و نیز پرداختن به کلمات آن امام بزرگوار است. قبل از شنیدن نظریات و تحلیل‌های دیگران، می‌توانیم با مراجعه به سخنان اباعبدالله علیه السلام، این قیام و تحلیل آن را از زبان ایشان بررسی کنیم. در این جا به پنج انگیزه مهم اباعبدالله با ذکر پنج مثال از کلمات ایشان یا ائمه معصومین علیهم السلام پرداخته خواهد شد.

---

\* نخبه تبلیغی حوزه علمیه قم.

## چرا اباعبدالله علیه السلام قیام کرد؟

### ۱. انگیزه دینی

انگیزه دینی، یعنی اقامه و حفظ دین که حفظ دین در رأس همه امور است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ای مردم، مواظب باشید دین و آیین تان را حفظ کنید». هر کس متدین باشد، جامعه دین دار می شود و اگر خطایی هم در این جامعه صورت بگیرد، بهتر از آن جامعه ای است که بی دین باشند، اما به ظاهر، کارهای خوب انجام دهند؛ زیرا دین و اعتقادات باید در همه جامعه و تمام ابعاد، جریان داشته باشد. نخستین انگیزه اباعبدالله، انگیزه دینی بود و شاهد این مسئله، همان جمله ای است که امام در نامه ای به مردم بصره و به پنج تن از سران آن جا نوشته بود. من کاری به عکس العمل رؤسای قبایل بصره ندارم؛ زیرا عکس العمل خوبی نداشتند و آن گونه که باید، پاسخ مثبتی ندادند؛ کار اصلی من با پیام این نامه است:

«إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تُحِبُّوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»<sup>۱</sup>.

نامه دو سطر بیشتر نبود و مضمونش این است:

مردم بصره، مردم دنیا، دو اتفاق در عالم افتاده است:

۱. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله زیر پا گذاشته شده است؛

۲. در دین، بدعت گذاشته شده است.

خطری از این بالاتر نیست؛ زیرا پیامبر خودش فرمود: «ای مردم! سنت مرا

حفظ کنید». امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «ای مردم! ستون و استوانه

سنت و کتاب خدا را حفظ کنید». سنتی که ۲۳ سال بعد از بعثت، پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. ابن نما حلی، مشیر الاحزان، ص ۲۷.

برایش زحمت کشید و این همه روایات، احادیث، کلمات و ... ایراد فرمود. مگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟

یکی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله این است که حاکم باید عادل باشد. و اینک حاکم، یزید است و بسیار ظالم. یکی دیگر از دیگر سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، محبت اهل بیت است. ایشان فرمود: مزد رسالت من، مودت بستگان و اهل بیت (قریبی) من است.

این چه محبتی است که اباعبدالله را در بیابان‌های حجاز و کوفه، این‌گونه با خانواده‌اش می‌چرخاند و به خاندان ایشان جسارت می‌کنند؟ آیا بهتر از این هم می‌شود سنت را زیر پا گذاشت؟ بعد از جریان شهادت اباعبدالله از انس بن مالک پرسیدند: چقدر از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مانده است؟ گفت: من با پیامبر صلی الله علیه و آله سال‌ها محشور بودم فقط همین نمازی که مردم می‌خوانند و شهادت «ان لا اله الا الله». دیگر هر چه نگاه می‌کنم، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌بینم. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله محبت اهل بیت و حکومت عدالت بود. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نیست که اکنون در جامعه وجود دارد و در حالی که نیم قرن از رحلت آن حضرت گذشته است، این همه ظلم، تعدی، شراب‌خواری و جنایت باشد.

بدعت چیست؟ هر چیزی که خداوند به آن نفرموده و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن اشاره نکرده است در دین نیست و اگر کسی چنین امری را به اسم دین به مردم ارائه دهد، بدعت است. گاهی کسی به طور ذوقی مطلبی را بیان می‌کند و می‌گوید این ذوق خود من است و ممکن است در قالب شعر، نکته، مطلب یا یک برداشت باشد، اما اگر کسی چیزی را که جزو دین نیست وارد دین کند و به آن بیفزاید به آن بدعت می‌گویند. ما در طول تاریخ با بدعت‌های زیادی مواجه بوده‌ایم. در هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی پیش از آن، ایشان گاهی

دست‌هایشان را بالا می‌بردند که نوشته‌اند زیر بغل‌های مبارکشان پیدا می‌شد و می‌فرمود: «ای مردم، عده‌ای در مورد من سخنان باطل می‌گویند و هر کس درباره من سخنان باطل و دروغ بگوید، جایگاهش در آتش است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتب این خطر را متذکر می‌شدند. چقدر روایت به نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جعل کردند و چقدر تفسیر آیات قرآن را جابه‌جا کردند. روزی شخصی نزد معاویه می‌آید و از او پولی می‌گیرد و آیه‌ای را که در شأن علی بن ابی‌طالب است می‌گوید در شأن ابن‌ملجم نازل شده است. فضایل امیرالمؤمنین را پنهان کردند و برای دیگران، فضایل و مناقب فراوان تراشیدند. همین چیزها بدعت است. امروز هم فرقی با گذشته ندارد و اگر کسی سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زیر پا گذاشت، در دین بدعت ایجاد کرده است و چنانچه در دین، خرافه به وجود آورد و از خودش چیزی اختراع کرد و به اسم دین به خورد جامعه داد، همین پیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام شامل حالش می‌شود.

ما در دین، تابع قرآن و سنت هستیم. عالم دینی، مرجع تقلید و مفسر کتاب و قرآن هم اگر چیزی بر ما ابلاغ می‌کنند، مستندش آیه یا حدیث است. راه حل این مشکل چیست؟ یک راه چاره بیشتر وجود ندارد: «فَإِنْ تُحِبُّوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»<sup>۱</sup>؛ اگر دنبالم بیایید من شما را به سمت رشد و راه صحیح هدایت می‌کنم. اباعبدالله شبیه همین جمله را در خطبه‌ای که در منا خوانده بود هم فرمودند.

انگیزه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از آمدن به کربلا چه بود؟ انگیزه دینی؛ یعنی سنت احیا شود و بدعت کنار رود. البته شما می‌دانید که ما یک عمل به وظیفه داریم و دیگر، دریافت نتیجه. مؤمن وظیفه‌اش را انجام می‌دهد، اما نتیجه دست ما

۱. ابن‌نما حلی، مشیر الاحزان، ص ۲۷.

نیست و باید به خدا توکل کرد. اباعبدالله، تکلیف را انجام داد و نتیجه این بود که در جامعه، بیداری‌هایی به وجود آمد، قیام‌هایی رخ داد و حکومت بنی امیه که معاویه چهل سال برای استقرارش تلاش کرده بود، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از هم پاشید. مدتی از این حادثه نگذشته بود که قیام حرّه در مدینه و قیام تواین و قیام مختار شروع شد. من در مقام تأیید یا تحلیل و یا نفی کردن این قیام‌ها نیستم، اما سختم این است که حتی بعضی از صاحب‌نظران گفته‌اند در عصر عاشورا، افرادی در کربلا فریاد زدند و گفتند: خون حسین، خون مظلوم بود و باید برای اعاده و انتقام از خون مظلوم قیام کرد. مردم کوفه به دور سلیمان بن صُرد خزاعی گرد آمدند. وقتی بنی اسرائیل موسی را تنها گذاشتند و به دنبال گوساله سامری رفتند، او به آنها گفت: ﴿ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ﴾؛<sup>۱</sup> شما به خودتان ظلم کردید چون خدا را رها کردید و بت پرست شدید. سلیمان بن صُرد خزاعی این آیه را در جمع تواین کوفه خواند و گفت: ما اشتباه کردیم که امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتیم و به عده‌ای اجازه ندادیم که با او همراه شوند و عده‌ای دیگر هم کوتاهی کردند. او گفت: ﴿ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> ای مردم! توبه کنید. لذا نوشته‌اند: آن‌ها آمدند و کنار قبر اباعبدالله گریه و عزاداری کردند و از همین جا بود که قیام تواین شکل گرفت. البته بیشتر این نهضت‌ها به نتیجه مطلوب نرسیده است، اما انگیزه آن‌ها، انگیزه‌ای دینی بود.

## ۲. انگیزه اجتماعی

اگر جامعه دچار انحراف شد، امام باید این انحراف را ریشه‌کن و جامعه را

۱. بقره، آیه ۵۴.

۲. همان.

به راه راست هدایت کند. دومین انگیزه، طبق نقل مشهوری که در نامه ایشان به محمد حنیفه آمده، اصلاح جامعه است. امام نوشته‌اند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلَاحِ»؛<sup>۱</sup> من قیام کردم تا اصلاحات را ایجاد کنم. انسان، اصلاح را کجا به کار می‌برد؟ آیا اگر ساختمانی خراب باشد و آن را از ریشه درآورند و دوباره بسازند به آن اصلاح می‌گویند؟ همانا اگر جایی اصلاح شده بود و آن را خراب کردیم، دیگر به آن اصلاح نمی‌گویند. اصلاح هر چیزی برحسب ویژگی‌های آن است؛ مثلاً اصلاح ساختمان به این است که پایه‌ها و سقفی محکم داشته باشد و دیوارهای آن استوار باشد. معنای اصلاح این است. به مطلبی که عرض می‌کنم خوب دقت فرمایید. گاهی رابطه‌مان با خدا نیز در هم می‌پیچد و ما باید این رابطه را اصلاح کنیم. روایاتی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله:

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛<sup>۲</sup> هر کس رابطه خودش را با خدا اصلاح کند، خدا رابطه‌اش را با مردم اصلاح می‌کند. این یعنی چه؟ یعنی کاری می‌کند که نزد مردم، محبوب شود. خداوند متعال می‌فرماید: «رَابِطَةُ تَانِ رَا بَا مِنْ إِصْلَاحِ كُنَيْدٍ وَ إِنْ السَّالِحِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛<sup>۳</sup> من (خدا) شما را محبوب جامعه قرار می‌دهم. در حادثه عاشورا، زینب کبری علیها السلام رو به دشمن کرد و فرمود: «کَيْدُ كَيْدِكَ»؛ هر کاری کنید، نمی‌توانید محبت ما را از دل مردم بیرون بکنید و همین‌طور هم شد.

امام سجاد علیه السلام بر منبر شام فرمودند: «ما چندین خصوصیت داریم: یکی این‌که «الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» محبت ما در دل‌های مردم است». یکی از

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۸.

۳. مریم، آیه ۹۶.

خلفای بنی عباس به کنار قبر امام هادی علیه السلام رفته بود. وزیرش گفت: قربان، قبر پدرت این جاست و همانا تخریب شده است. او از شنیدن این سخن به هم ریخت و گفت: قبر امام شیعیان و مسلمانان با این که بودجه خاصی برای آن در نظر گرفته نشده، بسیار زیبا و شکیل می باشد. به چه علت این گونه است؟ گفت: برای این که این ها در دل مردم جا دارند.

مردم از زندگی خود برای ضریح امام حسین علیه السلام و نیز برای اصلاح رابطه شان با خدا هزینه می کنند. وقتی امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید در مکه ملاقات کرد به هارون گفتند: این آقا کیست؟ گفت: «هُوَ إِمَامُ الْقُلُوبِ»؛ این آقا جایش در دل مردم است. محبت را که نمی شود از دل بیرون راند. شما ببینید امروز در دنیا با این تهدیدهایی که وجود دارد، در پاکستان، هندوستان، انگلستان، عراق و در همه دنیا عزاداری اباعبدالله برپاست! کدام جریان سیاسی است که مردم را به این عزاداری ها ترغیب می کند؟ کدام جریان منسجم، مردم را به کوچه و خیابان می کشاند؟ واقعاً مردم از جان خود مایه می گذارند و این همان است که زینب کبری علیه السلام فرمود: «کَيْدُ كَيْدِكَ»؛ هر کاری می خواهی بکنی، بکن.

دومین انگیزه، انگیزه اجتماعی است. گاهی رابطه آدم با خدا دچار نقص می گردد و گاهی رابطه انسان با مردم به هم می ریزد و آن را باید اصلاح کرد که به این می گویند: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر رابطه تان را با مردم اصلاح کنید، از یک عمر عبادت و بعضی گفته اند از یک سال عبادت بهتر است. «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ»؛<sup>۱</sup> اگر بتوانید رابطه دو نفر را بهبود بخشید، بهتر از یک سال یا یک عمر عبادت، نماز و روزه است. برادران عزیز و خواهران گرامی! این پیام عاشورا است. بیایید رابطه ها را اصلاح

کنیم و اگر کینه، کدورت و اختلافی هست کنار بگذاریم! این یک نوع اصلاح است؛ اصلاح رابطه با مردم. نظام حاکم بر جامعه باید نظام اصلاح شده دینی باشد. چرا ما از خود امام حسین علیه السلام دلیل قیام را نخواهیم؟ خیلی از افراد تحلیل کرده اند که آقا برای حکومت آمد! باید به این افراد بگوییم: خیر! امام حسین علیه السلام برای تکلیف آمد! برای عدم بیعت با یزید آمد. خیلی ها در این زمینه کتاب نوشته اند؛ مسلمان، غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه، ولی بهترین منبع و مأخذ برای پی بردن به انگیزه امام، کلام و خطبه های خود ایشان است.

### ۳. انگیزه فرهنگی

گاهی جامعه دچار جهل می شود و قدرت تشخیص هم ندارد! بنابراین باید جامعه را بیدار کرد. شما زیارت اربعین را بخوانید. امام صادق علیه السلام می فرماید: حسین جان، تو جان دادی «لَيْسَتْ تُقَدَّ عِبَادُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup> دیده اید وقتی کسی در دریا در حال غرق شدن است و نجات غریق ها می آیند تا او را نجات دهند چقدر خوشحال می شود؟! امام صادق علیه السلام جامعه را به گرداب جهل تعبیر کرده است و کسانی را که در این گرداب هستند به آن کسی که دارد غرق می شود تشبیه کرده است و امام حسین علیه السلام را به فرد امداد رسان و نجات غریق! ایشان می فرماید: جد ما قیام کرد تا مثل کسی که غریق را از آب نجات می دهد، جامعه را از گرداب جهل نجات دهد!

وقتی ابوالعباس سفاح به قدرت رسید، برخی نزد او آمدند و گفتند: ما فامیلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از بنی امیه نمی شناختیم! ببینید تا چه حد تبلیغات کرده بودند! امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین دید جوانی در حال کارزار و جنگیدن، قرآن می خواند. جلو آمد و فرمود: چه می خوانی؟ جوان گفت: یا ابا الحسن، دارم

۱. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۹۰.



سوره نبأ می خوانم. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾؛ مردم در خصوص نبأ عظیم مورد سؤال واقع می شوند! معنایش این است که باید در مورد نبأ عظیم پاسخ دهید. نبأ عظیم، یعنی خبر بزرگ. خبرهای بزرگ زیاد است. یکی از آنها خبر قیامت و معاد می باشد و مصداق دیگر آن در زیارت نامه امیرالمؤمنین و حتی در مفاتیح هم آمده که خود امیرالمؤمنین است. امام علی علیه السلام فرمود: «أنا نباء العظیم؛<sup>۱</sup> من خبر عظیم هستم!» تو داری با مصداق این آیه می جنگی و قرآن هم می خوانی؟ این جهل و دروغ است. این امر را باید از جامعه زدود. جهل زدایی و آگاهی بخشی یک وظیفه است و مردم باید بدانند اثرات دین داری، تقوا، حجاب و روابط صحیح چیست. مشکلی که ما اکنون در جامعه داریم این است که گاهی نوجوانان و جوانان ما به برخی ارزش های دینی بی توجه اند.

من آماری را در مورد یکی از استان های کشور در قالب پایان نامه دیدم که چرا جامعه آماری جوان و نوجوان در آن استان در مورد برخی از مسائل دینی، سست و بی تفاوت اند و بسیاری از علت هایی که بیان شده بود به جهل جوانان و نوجوانان در مورد دین برمی گشت. بسیاری گفته بودند مگر خدا به عبادت ما نیاز دارد. ما نماز بخوانیم یا نخوانیم، او خداست و نیازی به نماز ما ندارد. حتی اگر تمام کائنات کافر و بی دین باشند مگر بر عظمت و کبریای او گردی می نشیند؟ برای چه نماز بخوانیم؟ چه نیازی به این سجده و رکوع ماست؟ این ندانستن و جهل است! ارتباط یافتن و وصل شدن رودخانه به دریا دلیل نیاز دریا نیست! بلکه نیاز رودخانه است! و اگر وصل شد ماندگار می شود. عبد اگر به خالق وصل شد خودش را بالا برده است، زیرا وصل به باقی، فانی را ماندگار می کند و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳.

نزدیکی به خدای غفور، رفیق، شفیق و مهربان به انسان، رفق و مهربانی و شفقت می‌دهد.

متأسفانه یکی از مشکلات حاد در جامعه ما معضل بدحجابی است. خیلی از همین دانشجویان، جوان‌ها و نوجوان‌هایی که حجاب را رعایت نمی‌کنند، اعتقادات خوبی دارند! و الزاماً هر بدحجابی در مسیر فساد نیست. اتفاقاً غیورند! و خانواده‌هایی دارند که مقیدند، اما این مسئله به صورت یک فرهنگ و ساختار شده است. فرد می‌گوید: خانواده ما این‌گونه است یا در فامیل ما رسم این‌طور است یا این‌که در زندگی و ساختار خانواده ما، رابطه دخترخاله و پسرخاله مثل رابطه خواهر و برادر است و یکدیگر را نامحرم نمی‌دانیم. مگر دختر خاله هم مثل خواهر است؟ درست است، از نظر ارزش و احترام مثل خواهر است ولی اسلام در این بین، حریم گذاشته است و همه ملزم به رعایت آن حریم هستیم! و مرزشکنی ممنوع است! بسیاری اوقات، این امر ناشی از نداشتن اطلاع کافی است. من گاهی با پدران و همسران این افراد صحبت و از آن‌ها سؤال کرده‌ام: آیا راضی هستید دختر، یا همسر شما با این وضع در کوچه و خیابان، توجه‌های زیادی را به خودش جلب کند؟ می‌گویند: خیر! خیلی وقت‌ها هم می‌بینید حساس است و غیرت دارد. می‌گویم: شما بخواهید یا نخواهید، بخشی از این بهره‌مندی را در اختیار مردم و جوان مجرد قرار داده‌اید. بالاخره این رقم پوشش، بسیار محرک است. اگر در عطر باز شد نمی‌شود به بوی عطر بگویی بیرون نیا. پس باید در عطر را مسدود نمایی! تو اگر درّ و صدف را از محل حفاظت در محل روباز گذاشتی، جلوی هزار دزد را که نمی‌توانی بگیری! اما خودت می‌توانی حفاظ برای درّت ایجاد کنی! تو نمی‌توانی در خیابان به همه بگویی نگاه نکن، ولی می‌توانی خانواده‌ات را با حجاب بیرون بیاوری. پس این

یک ارزش است.

طبق نقل، زینب کبری علیها السلام آمد کنار آن دختر بچه‌ای که داغ دیده و پدرش را از دست داده بود و گرسنه و تشنه، در بیابان مسیر را گم کرده بود. تا عمه بالای سرش آمد، گفت: عمه جان، یک قطعه پارچه بده تا من سرم را بپوشانم! با این که شاید این بچه تکلیفی نداشت. آن طور که مشهور است، کنار بدن اباعبدالله بود، گرچه اعتقاد خود من این است که حجاب زینب کبری علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام، روز عاشورا و حتی بعد از آن کنار نرفته و کسی نتوانسته است چهره و موی آن‌ها را ببیند، اما با این فرض ببینید دختر اباعبدالله گله و شکوه و درد دلش با پدر این است که بعضی متعزّض حجاب آن‌ها شده‌اند!

خوشا به حال آن کسانی که خُرّوار فرصت‌یاب بودند، نه مانند عبیدالله حرّ جعفری فرصت‌سوز و نه مثل عمر سعد فرصت‌طلب. تاریخ می‌گذرد. امروز نه عمر سعد در جامعه است نه عبیدالله حرّ جعفری و نه حرّ بن یزید ریاحی. چرا ما این‌ها را به سه شاخه تقسیم می‌کنیم و می‌گوییم حرّ، فرصت‌یاب، عبیدالله حرّ جعفری فرصت‌سوز و عمر سعد فرصت‌طلب بود؟ چون حرّ از مرکب عاشورا برای هدایت خود استفاده کرد، عبیدالله حرّ جعفری، مرکب عاشورا را سوار نشد و آن‌گونه از کاروان عقب ماند و عمر سعد خواست از این مرکب به ری برسد و نرسید! مولای ما و شما، اباعبدالله فرمود: هر کس بخواهد از گناه به هدف و خواسته خود برسد، بداند که کوچه گناه بن‌بست است! عمر سعد از کوچه گناه به ری نرسید، خولی از کوچه گناه به ثروت نرسید! شیب بن ربیع از کوچه گناه به قدرت نرسید. تاریخ را ببینید. صدام چقدر خیانت کرد؟ چقدر عالم و مسلمان و متدین و بی‌گناه را به قتل و شهادت رساند؟ عاقبتش چه شد؟ درست است که صبر خدا زیاد می‌باشد و گاهی طول می‌کشد، اما عاقبت این کوچه، بن‌بست

است.

پس سومین انگیزه اباعبدالله، انگیزه فرهنگی به معنای جهل زدایی است. جوان ما اگر بداند اثر گناه و بدحجابی چیست و اثر عبادت چیست، بدان مسائل علاقه مند می شود. ما باید این آثار را برای جوان تبیین کنیم. قرآن نیز هر چه توصیه می کند، بلافاصله اثرش را هم بیان می کند؛ مثلاً «اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ نماز بخوانید تا یادِ من بیفتید. روزه بگیرید، تقویاتان زیاد می شود، زکات و خمس بدهید، مالتان پاکیزه می شود. اگر همدیگر را مسخره نکنید، غیبت نکنید و تهمت نزنید، جامعه‌تان سالم می ماند! خود قرآن، آثار را شمرده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءَ».<sup>۱</sup> گناهای هستند که باعث می شود دعایتان مستجاب نشود، یا نعمت بر شما فرود نیاید. این جهل ها باید زدوده شود. جامعه زمان امام حسین علیه السلام گرفتار جهل بود و خیلی از آنهایی که به سرزمین کربلا آمده بودند، واقعاً قضایا را نمی دانستند و قدرت تحلیل هم نداشتند. مردم شام، واقعاً تصورشان این بود که باید ورود اهل بیت را جشن بگیرند، چون افرادی که علیه حکومت برحق (به زعم آن‌ها) قیام کرده‌اند کشته شده‌اند، اما خطبه امام سجاد علیه السلام و سخنان زینب کبری علیه السلام جهل زدایی کرد.

#### ۴. انگیزه سیاسی

جامعه باید امامش را بشناسند و بدانند که هر کسی نمی تواند آن را اداره کند. امام خمینی علیه السلام فرمود: ثمره عملی تمام فقه، حکومت اسلامی است. همچنین فرمود: حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تصورش تصدیق می آورد. روشن است که جامعه اسلامی چگونه باید اداره شود؛ با قوانین اسلامی. قوانین اسلام را چه

۱. محمدباقر مجلسی، زادالمعاد، ص ۶۱.

کسی می‌داند؟ پیامبر خدا، ائمه و بعد از ائمه، کارشناسان دینی. اگر خواستند یک بیمارستان را با قوانین پزشکی اداره کنند، یک مهندس (مثلاً مهندس نفت) را به عنوان رئیس بیمارستان به کار نمی‌گیرند. همچنین اگر خواستند یک بیمارستان را از نظر مهندسی پی‌ریزی کنند، یک جامعه‌شناس و تاریخ‌دان را مهندس ناظر ساختمان قرار نمی‌دهند! و باید کسی باشد که در رشته عمران تحصیل کرده و کارشناس باشد! این امری بدیهی و مشخص است. عجیب است که همه جا دنبال متخصص هستند، اما در امر دین، همه متخصص می‌شوند و در مسائل شرعی، همه صاحب‌نظر می‌شوند. چطور شما برای فراگیری علم ساختمان، رشته عمران را دنبال می‌کنید و برای کارهای برقی، دنبال مهندس الکترونیک می‌روید یا برای درمان بیماری‌ها دنبال پزشکان متخصص می‌روید، ولی دین آن‌قدر مظلوم است که باید یزید و معاویه متخصص دین شوند یا کعب‌الاحبار، مفسر قرآن شود؟! جایی که امام صادق علیه السلام هست، چرا دیگران باید اظهار نظر کنند؟ جایی که اباعبدالله هست، چرا آن‌ها به خود اجازه این‌گونه گستاخی‌ها را می‌دهند؟ انگیزه چهارم، انگیزه سیاسی است. نامه‌ای که امام حسین علیه السلام به مردم کوفه نوشت، بدین مضمون است: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْأَخْذُ بِالْقِسْطِ وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup> به جان خودم سوگند، امام و پیشوا کسی نیست مگر آن‌که بر اساس کتاب خدا حکومت کند، عدل و داد را بر پا دارد، پایبند دین حق باشد و خود را وقف در راه خدا کند».

## ۵. انگیزه شخصی

گفتند: امام خروج کرده! و به تعبیر آن‌ها از مسیر خارج شده است. پس باید

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۹.

اباعبدالله به دنیا بگویند من کیستم؟ می دانید چرا روز عاشورا این قدر خطبه خوانده و چرا محاجّه کرده است؟ گاهی می فرمود: بروید از اصحاب پیروید. از اباسعید و جابر پیروید. من کیستم؟ چرا خون مرا می ریزید؟ گاهی می فرمود: در تمام دنیا اکنون پسر پیامبری غیر از حسین وجود دارد؟ آیا پسر پیامبری غیر از امام حسین علیه السلام در حادثه سال ۶۱ هجری کربلا و واقعه طف که از فاطمه زهرا علیها السلام باشد وجود داشت؟ امام حسن علیه السلام که به شهادت رسیده بود و بقیه نسل ایشان از حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی رسید.

این پنج محوری بود که خیلی خلاصه عرض کردم.

سؤال: انگیزه اباعبدالله از آمدن به کربلا چه بود؟ قبل از هر مکاشفه و تحلیلی، سراغ کلام خود ایشان بیایید: انگیزه دینی! نامه به مردم بصره. می خواهم سنت احیا گردد و بدعت زدوده شود. دوم، انگیزه اجتماعی. می خواهم خرابی ها را اصلاح کنم. سوم، انگیزه فرهنگی. می خواهم جهل از جامعه زدوده شود. چهارم، انگیزه سیاسی. می خواهم مردم بدانند چه کسی باید حاکم شود. حاکم باید قرآن شناس و آشنای به دین باشد. پنجم، انگیزه شخصی. البته این ها خیلی دوست داشتند قضیه کربلا همان جا بسته شود و دیگر چیزی از آن جا بیرون نرود، اما همان سوگواری ها و عزاداری ها، عاشورا را زنده نگاه داشت. وقتی زینب کبری علیها السلام در گودال قتلگاه، روضه خواند، دوست و دشمن گریه کردند! وقتی ام السلمه در مدینه، واحسیناه گفت، تمام افراد مدینه با واقعه کربلا آشنا شدند. وقتی کوفیان در دروازه کوفه اشک ریختند و هنگامی که سیدالسادین علیه السلام، بالای منبر شام فرمود: «أنا ابنُ العَظْشانِ بِکربِلا»؛ پدر مرا با لب تشنه در کربلا کشتند! همچنین زمانی که فرمود: من پسر آن کسی هستم که بدنش را عریان کردند، منطقه شام غرق در عزا شد. نزدیک به ۳۴ یا ۳۵ سال،

امام سجاد علیه السلام هر افطار و غیر افطار اگر آب یا غذا آوردند، صدا زد: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا». ایشان می فرمود: مردم دنیا، من با نگاه به آب به یاد لب‌های تشنه پدرم، با نگاه به غذا به یاد گرسنگی او و با نگاه به اطفال صغیر، یاد غربت علی اصغر می افتم. این‌ها باعث شد فرهنگ کربلا زنده بماند و همه گیر شود.

هدف امام حسین علیه السلام جای خود، اما خود عزاداری و گریه جزو اهداف است. خود گریه هدفمند است. چون نتیجه گریه بر اباعبدالله، آشنایی با مکتب اوست.

چرا مردم گریه می کنند؟ یکی از دوستان اهل منبر ما گفت: من در ایتالیا منبر بودم. جمعیت زیادی هم از عرب‌های لبنان و عراق پای منبر می آمدند. می گفت: آن کسی که باشگاه را از او اجاره کردیم یک مسیحی بود. وی تمام ده شب به مراسم می آمد و ما را تماشا می کرد. شب دهم، بعد از سخنرانی و مداحی و وعظ و عزاداری مرا صدا زد و گفت: در این باشگاه چه خبر است؟ من این جا را برای جشن‌ها اجاره می دهم؛ برای برنامه‌هایی از قبیل میتینگ‌ها و ملاقات‌ها. چرا ده شب است می نشینند و گریه می کنند؟ تو به آن‌ها چه می گویی که این قدر گریه می کنند؟ چرا این قدر اشک می ریزند و بر سر و صورت خودشان می زنند؟ ایشان گفت: با این که خسته بودم، شروع کردم برای او از پیامبر اکرم گفتم: نبی ما رسول الله است. پیامبر ما دختری داشت به نام فاطمه که تنها یادگارش بود. این دختر، دو تا پسر داشت به نام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را روی شانه و زانو می نشاند و صورت و لب‌هایشان را می بوسید و به یاران خود سفارش آن‌ها را می کرد و به آنان احترام می گذاشت و اهتمام و محبت داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، اما حرمت دخترش را نگه نداشتند، و او را به شهادت رساندند. حرمت امام حسن علیه السلام را نگه نداشتند و او

نیز شهید شد. فرزند دوشم حسین علیه السلام را در کربلا محاصره کردند. می‌گفت: یک دوره مقتل را برای او خواندم و گفتم: آب را به رویش بستند، طفل شش ماهه‌اش را جلوی چشمش کشتند، جوانش را در برابر دیدگانش «إرباً إرباً» کردند، سُم اسب بر بدنش دوانیدند و زن و فرزندش را چهل منزل در شهرها گرداندند. می‌گفت: آن قدر این آقای مسیحی گریه کرد که همسرش هم که آن جا حاضر بود گفت: من سی سال است با او زندگی می‌کنم؛ تا به حال گریستن او را ندیده بودم. با او چه کردی؟ گفتم: از حسین علیه السلام برایش تعریف کردم. حسین علیه السلام، قَتیل العَبْرَات است. فرمود: من کشته اشک‌ها هستم: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»<sup>۱</sup>. از اباعبدالله برایش گفتم. حسینی که گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله او را روی سینه می‌گذاشت. دل‌ها را روانه کربلا کنید. در کربلا چه خبر بود؟ باید قاعدتاً روضه را از زبان زینب کبری علیه السلام خواند، چون بیش از همه، او سختی کشید. کشته‌ها روی زمین، بچه‌های شهدا گرسنه و تشنه، خیمه‌های نیم‌سوخته و سیدالساجدین علیه السلام با حال نامساعد... گاهی عقیده بنی‌هاشم می‌آمد و بچه‌ها را از روی کشته‌ها برمی‌داشت و به گوشه‌ای می‌آورد، اما باز می‌رفتند. گاهی در بیابان‌ها می‌گشت و بچه‌هایی را که از ترس آتش به بیابان پناه آورده بودند می‌یافت. گاهی می‌آمد و سیدالساجدین علیه السلام را آرام می‌کرد، اما زینب علیه السلام خودش هم داغ‌دیده بود؛ داغ جوان دیده، داغ برادر دیده و داغ پسر برادر دیده. بسیار بر زینب علیه السلام سخت گذشت، اما جوان‌ها، برادران و خواهران، با همه این سختی‌ها، در دل شب بلند شد و نماز شبش را خواند.

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۸.